

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ
مَلِكُ يَوْمِ الدِّينِ
إِلهَ الْإِخْتِصَارِ
حَسْبُكَ اللَّهُ
عَلَيْهِ تَوَكَّلْ
وَأَنْتَ الْغَنِيُّ
الرَّحِيمُ

استقامت نامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَبِ حَزْرِكِ الشَّيْطَانِ يُخَوِّنُ فِينَا

استقامت فاطمی
خط محتوای تبلیغی
فاطمیه ۱۴۰۱

هیئت محبین اهل بیت (علیهم السلام)
موسسه راه فخر الائمه (علیهم السلام)

درآمد

چرا این فاطمیه به استقامت فاطمی می پردازیم؟

بخش اول: «استقامت مسئله اصلی فاطمیه»

مسئله اصلی حضرت زهرا (سلام الله علیها) استقامت و پایداری در مسیر ولایت است. حضرت به پیغمبر فرمودند: «لَا زِلْتُ مُقَرَّرَةً لَهُ مَا عِشْتُ؛ تازنده هستم؛ من پایدار پای علی می ایستم.»^۱ اگر حضرت زهرا (سلام الله علیها) استقامت نمی کردند، امروز چیزی از نام اسلام و انقلاب اسلامی در عالم نبود. ما مدیون استقامت حضرت زهرا (سلام الله علیها) هستیم.

در خطبه فدکیه، گلایه اساسی حضرت از مردم، عدم استقامت آنهاست آنجا که فرمودند: «چرا بعد از اقدام حالا پا پس کشیدید؟! فَأَنْتَى... نَكَصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ»^۲ اگر مردم در فتنه صدر اسلام استقامت می کردند و با فتنه گران همراهی نمی کردند، جنایت بزرگ هتک حرمت حضرت زهرا (سلام الله علیها) اتفاق نمی افتاد.

حضرت زهرا (سلام الله علیها) طبق آیه ۱۴۴ سوره مبارکه آل عمران خطاب به مردم مدینه فرمودند: «شما در اسلام استقامت نکردید و به جاهلیت برگشتید؛ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ»^۳ پس عدم استقامت مردم مسئله اصلی فاطمیه است.

۱. (مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۳۱)

۲. (دلائل الامامه، ص ۱۲۱)

۳. (دلائل الامامه، ص ۱۲۰)

بخش دوم: «چرا استقامت و پایداری مسئله اصلی امروز ما است؟!»

اما چرا امروز هم مسئله اصلی ما، استقامت و پایداری است؟!

۱. استقامت ما؛ نقطه ضعف دشمن است

مقام معظم رهبری فرمودند: «ملت و جوانان و مسئولان کشور باید «قدرت مقاومت و عزم راسخ خود را برای ایستادگی در مقابل زورگویان» به همه دنیا و به خصوص دشمنان منتقل کنند.»^۴ یکی از نقاط ضعف دشمن، استقامت و پایداری ماست. کافی است ما استقامت کنیم، کار دشمن تمام است. آنها به مراتب از ما خسته تر هستند. چرا که امیدی به آینده ندارد برخلاف ما که یک امید بزرگی فرا روی ما هست.

ما طبق آیه مبارکه «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (ابراهیم، ۲۴) اصل و ریشه و دامنه داریم اما آنها به کجا وصل هستند؟ هم اصل و ریشه ندارند، هم اینکه امروز دامنه و گستره آنها مورد تهدید است.

اختلافات جدی بین اروپا و آمریکا وجود دارد و به وضوح در اروپا این تردید وجود دارد که آیا در ادامه راه، می توان به آمریکا، به عنوان کدخدای جهان تکیه کرد یا خیر؟

نظام سلطه طبق اسناد بالادستی امنیتی خودش، افول خود را می بینند، دشمنان ما، نه امید به آینده و نه قوامی در گذشته دارند. پس ما با استقامت کار دشمن و دشمنی او را یکسره می کنیم.

۴. بیانات در دیدار دانش آموزان با رهبر انقلاب ۱۴۰۱/۰۸/۱۱

۲. عدم پایداری فکری برخی خوبان؛ عامل سکوت در فتنه

دلیل دیگر بر ضرورت استقامت این است که در فتنه های اخیر، برخی خوبان، متزلزل شدند. در اصل درستی مسیر انقلاب شک و تردید کردند. برای همین، در میدان دفاع از حق، ساکت شدند. سکوت؛ از عدم استقامت و شک و تردید ریشه می گیرد. این سکوت، موجی از تردیدها را به جامعه منتقل می کند و پای عده را پای انقلاب سست می کند. ما در برابر این موج، باید استقامت کنیم. جهاد تبیین، موجب استقامت فکری جامعه می شود و موج تردیدها را سد می کند.

۳. استقامت مردمی، عامل شکست فتنه

از سوی دیگر امروز استقامت مردم، عامل شکست فتنه شده است. بسیاری از مردم در فتنه همراهی نکردند. وقتی فتنه گران و آشوب گران از مردم خواستند که از باخت تیم ملی مقابل تیم ملی آمریکا خوشحالی کنند، مردم با آنها همراهی نکردند، با تعطیلی مغازه ها و کسب و کار خودشان همراهی نکردند و در مقابل این جریان مقاومت و استقامت کردند. پس استقامت رمز عبور از فتنه ها هم هست.

۴. استقامت راه پیشرفت

به فرموده مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی) «دشمن چشم دیدن پیشرفت انقلاب اسلامی را ندارد». حالا مهم ترین عامل پیشرفت چیست؟ «استقامت». اگر ما در این مسیری که



انقلاب اسلامی برای ما ترسیم کرده است، استقامت کنیم، پیشرفت حتمی است. استقامت، تنها راه برون رفت از مشکلات امروز ما و عامل اساسی پیشرفت فردای ما است. بدون استقامت پیشرفت محال و رفع موانع ناممکن است. پس ما امروز برای به دست آوردن پیشرفت به استقامت و پایداری ناچاریم و راه گریزی از آن نداریم همان که پیغمبر فرمودند: «شما اگر بخواهید به هر قلّه برسید، باید مقاومت کنید؛ فَإِنَّ الْأَسْتِقَامَةَ دَرَجَةٌ بِهَا كَمَالُ الْأُمُور».^۵

۵. شرط ظهور، استقامت در راه ولایت

جامعه ای می تواند در جاده ظهور قدم بردارد که اهل استقامت و پایداری باشد و این مسیر ما برای رسیدن به محضر حجه بن الحسن المهدی (عج) است. همان طور که خداوند متعال در قرآن فرمودند: «لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا»^۶ منظور از استقامت در این راه، راه ولایت است. شرط ظهور بقیه الله الاعظم (عج)، استقامت جامعه است. سخن از استقامت، سخن از شاه راه رسیدن به عالی ترین مقصد انقلاب اسلامی یعنی طلوع خورشید ولایت است.

۵. (اعلام الدین، ص ۳۲۴)

۶. سوره جن، آیه ۱۶

فهرست اجمالی:

گفتار اول: «استقامت تکلیفی برای همه ادیان و زمانها»

گفتار دوم: «نتیجه استقامت در موضع حق و مقاومت در مبارزه»

گفتار سوم: «عوامل ایجاد سستی و عدم پایداری»

گفتار چهارم: «عواقب سستی و عدم استقامت»

گفتار پنجم: «حماسه فاطمی نماد والگویی استقامت در امر حق و دفاع از

امام حق (جهاد تبیین)»



«مستندات مبحث استقامت فاطمی»

بخش اول: عدم استقامت مردم بعد از رحلت رسول الله (ص)

وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ؟! (پیشگویی خدا از عدم استقامت جامعه بعد از رحلت پیامبر) وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ^۷ (محمد فقط فرستاده خداست؛ و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند؛ آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی‌گردید؟) (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟) و هر کس به عقب باز گردد، هرگز به خدا ضرری نمی‌زند؛ و خداوند بزودی شاکران (و استقامت‌کنندگان) را پاداش خواهد داد)

خداوند در این آیه از مسلمانان می‌پرسد آیا پس از رحلت یا کشته شدن پیامبر، عقب‌گرد نموده و به دوران قبل برمی‌گردید؟ سوال و استفهام خداوند در آیه قطعا استفهام حقیقی نیست چون مستلزم جهل است و جهل نسبت به خداوند محال است. پس ناچار باید آن بر استفهام توبیخی و یا انکاری حلم کنیم. استفهام توبیخی و یا انکاری همیشه نسبت به فعل و عملی است که محقق و واقع شده و یا قطعا واقع خواهد شد. با توجه به مقدمات ذکر شده، باید گفت: خداوند چون می‌دانست که عده‌ای از مسلمانان پس از رحلت پیامبر ص عقب

۷. سوره آل عمران، آیه ۱۴۴

گرد داشته و به دوران قبل و جاهلیت برمی گردند و این عمل به طور قطع و یقین از آنان صادر خواهد شد با صیغه ماضی و گذشته از آن تعبیر کرده است.^۸

گلایه حضرت زهرا(سلام الله علیها) از عدم استقامت مردم مدینه / انْقَلَبْتُمْ عَلَيَّ أَغْقَابِكُمْ

[فاطمه انصار را درباره «فدک» سرزنش می کند]...^۹ «ثُمَّ رَمَتْ بِطَرْفِهَا نَحْوَ الْأَنْصَارِ» سپس بانوی اسلام گروه انصار را مخاطب ساخته «فَقَالَتْ: يَا مَعْشَرَ الْفِتْيَةِ وَالنَّقِيبَةِ» ای جوانمردان «وَأَعْضَادَ الْمِلَّةِ وَحَضَنَةَ الْإِسْلَامِ» و ای بازوان توانمند ملت و یاران اسلام! «مَا هَذِهِ الْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي» این نادیده گرفتن حق مسلم من از سوی شما چیست؟ «وَالسُّنَّةُ عَن ظُلَامَتِي»؟ این چه تغافلی است که در برابر ستمی که بر من وارد شده نشان می دهید؟! «أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ أَبِي يَقُولُ: «الْمَرْءُ يَحْفَظُ فِي وُلْدِهِ»؟ آیا رسول خدا(صلی الله علیه و آله))، «پدرم» نمی فرمود: «احترام هر کس را در مورد فرزندان او باید نگاه داشت؟» سَرَعَانَ مَا أَحَدَثْتُمْ چه زود اوضاع را دگرگون ساختید و عَجَلَانَ ذَا إِهَالَةَ، و چه با سرعت به بیراهه گام نهادید، و لَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أَحَاوَلُ و قُوَّةٌ عَلَيَّ مَا أَطْلُبُ و أَزَاوَلُ. با این که توانایی بر احقاق حق من دارید و نیروی کافی بر آنچه می گویم در اختیار شماست.

أَتَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه وآله) آیا می گوئید: محمد(صلی الله علیه و آله) از دنیا

رفت و همه چیز تمام شد و خاندان او باید فراموش شوند؟ فَخَطَبُ جَلِيلٌ اسْتَوْسَعَ وَهْنَهُ، وَ اسْتَنْهَرَ فَتَقَهُ مَرِغٌ او مصیبت و ضربه دردناکی بر جهان اسلام بود که شکافش هر روز آشکارتر و گسستگی آن دامنه دارتر و انْفَتَقَ رَتَقُهُ، وَ اظْلَمَتِ الْأَرْضُ لِغَيْبَتِهِ، و وسعتش فزونتر می گردد. زمین از غیبت او تاریک و كُسِفَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ، و ستارگان برای مصیبتش بی فروغ و اَكْدَتِ الْأَمَالَ، وَ خَشَعَتِ الْجِبَالَ، و امیدها به یأس مبدل گشت و کوه ها متزلزل گردید و اُضِيعَ الْحَرِيمُ، وَ اُزِيلَتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ. و احترام افراد پایمال شد و با مرگ او حرمتی باقی نماند! فَتِلْكَ وَ اللَّهِ النَّازِلَةُ الْكُبْرَى، وَ الْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى، به خدا سوگند، این حادثه ای است عظیم و مصیبتی است بزرگ لا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ، وَ لَا بَائِقَةٌ عَاجِلَةٌ، و ضایعه ای است جبران ناپذیر. اَعْلَنَ بِهَا كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ ولى فراموش نکنید اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفت، قرآن مجید قبلا از آن خبر داده بود. فِي أَفْنِيَّتِكُمْ وَ فِي مُمْسَاكُمُ وَ مُصْبِحِكُمْ، همان قرآنی که پیوسته در خانه های شماست و صبح و شام هَتَافًا وَ صُرَاخًا، وَ تِلَاوَةً وَ أَلْحَانًا، با صدای بلند و فریاد و یا آهسته و با الحان مختلف در گوش ما خوانده می شود. وَ لَقَبَلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ پیامبران پیشین نیز قبل از او با این واقعیت رو به رو شده بودند حُكْمٌ فَضْلٌ، وَ قِضَاءٌ حَتْمٌ. چرا که مرگ فرمان تخلف ناپذیر الهی است. «وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَيَّ أَغْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»^{۱۰} آری،

۱۰. سوره آل عمران، آیه ص ۱۴۴

۸. ناگفته هایی از سقیفه، ص ۱۷ و ۱۸ آیه الله نجم الدین طبری
۹. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسي)، ج ۱، ص: ۱۰۲

قرآن صریحاً گفته بود: «محمد (صلی الله علیه و آله) فقط فرستاده خداست. و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند. آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب بر می گردید؟ (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟) و هر کس به عقب بازگردد، هرگز به خداوند ضرری نمی زند. و خداوند بزودی شاکران (و استقامت کنندگان) را پاداش خواهد داد».

امیرالمومنین (ع) و اشاره به عدم استقامت مردم بعد از رحلت پیامبر / رَجَعُوا عَلَى الْأَعْقَابِ

امام باقر (علیه السلام): إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ خَطَبَ النَّاسِ بِالْمَدِينَةِ بَعْدَ سَبْعَةِ أَيَّامٍ مِنْ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ ذَلِكَ حِينَ فَرَعَ مِنْ جَمْعِ الْقُرْآنِ وَ تَأْلِيْفِهِ^{۱۱} امام صادق (علیه السلام) به «جابر بن یزید جعفی» فرمود: «امیر المومنین (علیه السلام) هفت روز بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که البته این هفت روز را هم به جمع آوری قرآن مشغول بود، به میان مردم آمد و برای مردم مدینه خطبه خواند». بعد از حمد و ثنای الهی و صلوات بر نبی... یک خطبه طولانی از مسائل اخلاقی می گویند بعد می فرمایند: إِذَا دَعَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيَّهُ صَ وَ رَفَعَهُ إِلَيْهِ لَمْ يَكُ ذَلِكَ بَعْدَهُ إِلَّا كَلِمَةٍ مِنْ خَفَقَةٍ أَوْ وَمِيضٍ مِنْ

۱۱. کافی، ج ۸، ص: ۱۸

بَرْقَةٍ إِلَى أَنْ رَجَعُوا عَلَى الْأَعْقَابِ وَ انْتَكَصُوا عَلَى الْأَدْبَارِ وَ طَلَبُوا بِالْأَوْتَارِ وَ أَظْهَرُوا الْكُتَائِبَ وَ رَدَّمُوا الْبَابَ وَ فُلُّوا الدِّيَارَ چون خداوند (عزوجل) پیامبر خود را به سوی خود فرا خواند و بالا برد، زمانی طول نکشید، مگر به اندازه یک چشم بر هم زدنی، که ناگهان مردم به جاهلیت خود برگشتند و به قهقری رفتند، و طلب خون‌هایی را که اسلام از آن‌ها ریخته بود نمودند، در را بستند [شرح کافی: منظور حضرت از در، خودشان هستند که باب الله‌اند] و حرمت خانه را شکستند [شرح کافی: منظور خانه اسلام را شکستند] وَ غَيَّرُوا آثَارَ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ رَغَبُوا عَنْ أَحْكَامِهِ وَ بَعُدُوا مِنْ أَنْوَارِهِ وَ اسْتَبَدَّلُوا بِمُسْتَخْلَفِهِ بَدِيلًا اتَّخَذُوهُ وَ كَانُوا ظَالِمِينَ (و آثار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را تغییر دادند. از احکام آن حضرت اعراض کردند، و از انوار او دور شدند، و به جای خلیفه و جانشینی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) معین کرده بود، دیگری را به عنوان خلیفه و جانشین او اتخاذ کردند، و البته در این امر از ستم‌پیشگان بودن.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ قَالَ: ارْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ النَّبِيِّ صَ إِلَّا ثَلَاثَةَ نَفَرٍ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَ أَبُو ذَرِّ الْغِفَارِيِّ وَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ عَرَفُوا وَ لَحِقُوا بَعْدُ.^{۱۲}

۱۲. الإختصاص، ص: ۶

امتحان استقامت خدا از مردم مدینه و نتیجه عدم استقامت مردم لَمَّا تَمَّ، لِأَبِي بَكْرٍ مَا تَمَّ، وَبَايَعَهُ مَنْ بَايَعَ، جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يُسَوِّي قَبْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَسْحَاةٍ فِي يَدِهِ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ الْقَوْمَ قَدْ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ، وَوَقَعَتِ الْخِذْلَةُ فِي الْأَنْصَارِ لِاخْتِلَافِهِمْ، وَبَدَرَ الطَّلَقُ بِالْعَقْدِ لِلرَّجُلِ خَوْفًا مِنْ إِدْرَاكِكُمْ الْأَمْرَ. فَوَضَعَ طَرْفَ الْمَسْحَاةِ فِي الْأَرْضِ وَبَدَّهُ عَلَيْهَا ثُمَّ قَالَ^{۱۳}: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَمْ أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ * أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»^{۱۴} (چون ماجرای بیعت ابو بکر پایان گرفت و بیعت کنندگان، با وی بیعت کردند، مردی نزد امیر مؤمنان، که قبر پیامبر خدا را با بیل صاف می‌کرد، آمد و به او گفت: مردم با ابو بکر بیعت کردند و انصار، به سبب اختلاف داخلی‌شان خوار شدند و آزادشدگان [فتح مکه] به بیعت با آن مرد (ابوبکر)، مبادرت ورزیدند که مبادا [خلافت] به شما برسد. امام علیه السلام سر بیل را بر زمین زد و دستش را بر آن نهاد و گفت: «الف، لام، میم. آیا مردم گمان می‌برند که رها می‌شوند تا [تنها به زبان] بگویند: ایمان آوردیم، و [آیا گمان می‌برند که] آزمایش نمی‌شوند؟ و بی‌گمان، پیشینیان آنان را آزموده‌ایم و بی‌شک، خداوند، راستگویان و دروغگویان را معلوم می‌دارد. آیا آنان که کارهای زشت می‌کنند، گمان می‌برند که بر ما پیشی می‌گیرند؟ چه بد حکم می‌رانند!»).

۱۳. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۱، ص: ۱۸۹
 ۱۴. سورة عنكبوت، آيات ۱ الى ۳

بخش دوم: «عوامل عدم استقامت مردم مدینه»

حضرت زهرا (سلام الله علیها): ۱. سرعت به حرف باطل ۲. چشم پوشی از رفتار زشت ضرر

زننده (ترک نهی از منکر)

خطبه فدکیه: بعد از اینکه حضرت زهرا (سلام الله علیها) با آیات قرآن و سخنان پیغمبر ارث رسیدن خودشان از فدک را اثبات کردند... فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَتِ ابْنَتُهُ^{۱۵} ابوبکر گفت: ای دختر پیامبر، مَعْدِنُ الْحِكْمَةِ وَ مَوْطِنُ الْهُدَى وَ الرَّحْمَةُ تَوْعِينِ دَلِيلِ وَ زَبَانِ حِكْمَتِ هَسْتِي. وَ رُكْنُ الدِّينِ وَ عَيْنُ الْحُجَّةِ وَ تَوْكِنُ دِينِ هَسْتِي وَ چشمة حجت لا ابعد صَوَابِكَ وَ لَا اُنْكِرُ خِطَابِكَ مِنْ هَرَكِزِ سَخْنِ تَوْ رَا رَدَّ نَكْرَدِه وَ مَنكَرِ كَلَامِ تَوْ نَيْسْتَمِ هَوْلَاءِ الْمُسْلِمُونَ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ قَلْدُونِي وَ لِي اَيْنِ مُسْلِمَانَانِ قَاضِي بَيْنِ مِنْ وَ تَوْ بَاشَنْدِ. مَا تَقَلَّدْتُ وَ بَاتَّفَاقِ مِنْهُمْ أَنْجِهَ اِنْجَامِ دَادِمِ اَيْنَانِ بَرِ عَهْدِه مِنْ كَذَارَنْدِ وَ بَا تَوْافِقِ اِنَانِ بُوْدِه اِسْتِ اَخَذْتُ مَا اَخَذْتُ غَيْرِ مُكَابِرٍ وَ لَا مُسْتَبِدٍّ وَ لَا مُسْتَأْتِرٍ وَ هُمْ بِذَلِكَ شُهُودٌ وَ بَدُونِ قِصْدِ زورگویی و استبداد و مقدم داشتن دیگری این (فدک) را از تو گرفتم، و خودشان بر این مطلب شاهدند. فَالْتَفَتَتْ فَاطِمَةُ ع إِلَى النَّاسِ اِنْكَاهِ حَضْرَتِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامِ رُويِ خُودِ رَا بَرَكْرَدَانْدِ بِهِ طَرْفِ مَرْدَمِ حَاضِرِ، وَ قَالَتْ مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْرِعَةَ اِلَى قَيْلِ الْبَاطِلِ وَ فرمود: ای جماعت مسلمین! شتابان، به سوی حرف‌های باطل، می‌روید الْمُغْضِيَةَ عَلَيِ الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ وَ بَرِ كَارِهَائِ زِشْتِ وَ زِيَانِ-بَارِ، چشَمِ مِي-پُوشِيدِ، «أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ

۱۵. الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج ۱، ص: ۱۰۶

از او بترسید، اگر مؤمن هستید».

۴. عافیت طلبی و رفاه زدگی

ادامه خطبه فدکیه: أَلَا قَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ، آگاه باشید من چنین می بینم که شما رو به راحتی گذارده اید و عافیت طلب شده اید. وَ أَبَعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَ الْقَبْضِ، کسی را که از همه برای زعامت و اداره امور مسلمین شایسته تر بود دور ساختید. قَدْ خَلَوْتُمْ بِالذَّعَةِ، و به تن پروری و آسایش در گوشه خلوت تن دادید. وَ نَجَوْتُمْ مِنَ الضَّيْقِ بِالسَّعَةِ، و از فشار و تنگنای مسئولیت ها به وسعت بی تفاوتی روی آوردید. فَمَجَّجْتُمْ مَا وَعَيْتُمْ، آری، آنچه را از ایمان و آگاهی در درون داشتید، بیرون افکندید. وَ دَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّعْتُمْ. و آب گوارایی را که نوشیده بودید، به سختی از گلو برآوردید! فَإِنْ تَكْفَرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ^{۱۹} اما فراموش نکنید خداوند می فرماید: «اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید، (به خدا زبانی نمی رسد، چرا که خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است». أَلَا وَ قَدْ قُلْتُ بَدَانِيذٍ وَ آگاه باشید من آنچه را باید بگویم، گفتم. عَلَى مَعْرِفَةِ مَنِّي بِالْخَذَلَةِ الَّتِي خَامَرْتَكُمْ بِهَا این که بخوبی می دانم ترک یاری حق با گوشت و پوست شما آمیخته است. وَ الْغَدْرَةِ الَّتِي اسْتَشَعَرْتَهَا قُلُوبُكُمْ، و عهدشکنی، قلب شما را فرا گرفته است. وَ لَكِنَّهَا فَيْضَةُ النَّفْسِ، ولی چون قلبم از اندوه پر بود. وَ نَفْثَةُ الْغَيْضِ (الْغَيْظِ)، و احساس مسئولیت شدیدی می کردم، وَ خَوْرُ الْقَنَاةِ، کمی

۱۹. سوره ابراهیم، آیه ۸

از غم های درونی ام بیرون ریخت. وَ بَثَّةُ الصَّدرِ، و اندوهی که در سینه ام موج می زد، خارج شد. وَ تَقَدِّمَةُ الْحُجَّةِ. تا با شما اتمام حجت کنم و عذری برای احدی باقی نماند، فَدُونَكُمْ مَوْهَا فَاحْتَقِبُوهَا دَبْرَةَ الظَّهْرِ اکنون که چنین است این مرکب خلافت و آن فدک، همه از آن شما، محکم بچسبید. نَقِيبَةَ (نقبة) الْخُفِّ، باقیه العار، ولی بدانید این مرکبی نیست که راه خود را بر آن ادامه دهید؛ پشتش زخم و کف پایش شکسته است! داغ ننگ بر آن خورده. مَوْسُومَةٌ بَغْضَبِ اللَّهِ وَ شَنَارُ الْأَبَدِ، و غضب خداوند علامت آن است و رسوایی ابدی همراه آن مَوْصُولَةٌ بِنَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ. و سرانجام به آتش برافروخته خشم الهی که از دل ها سر بر می کشد، خواهد پیوست! فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ. فراموش نکنید آنچه را انجام می دهید، در برابر خداست. «وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»^{۲۰} «آنها که ستم کردند، بزودی می دانند که بازگشتشان به کجاست!»

۵. روحیه پذیرش فریب / خُدَعَتْ فَأَنْخَدَعَتْ

عن أبي الهيثم بن التيهان: إن أمير المؤمنين عليه السلام خطب الناس بالمدينة فقال^{۲۱} (به نقل از ابو هیثم بن تیهان: امیر مؤمنان، در مدینه برای مردم، سخنرانی کرد و فرمود: بعد از حمد و ثنای الهی ... وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَبَلَغَ

۲۰. سوره شعرا، آیه ۲۲۷

۲۱. کافی، ج ۱۵، ص: ۹۳

الرِّسَالَةَ وَ أَنْهَجَ الدَّلَالََةَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ (من گواهی می‌دهم که نیست خدایی جز الله، یکی است و شریکی ندارد، و گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و پیامبر اوست که خداوند او را با هدایت و دین حق فرستاده است، تا او را بر همه دین آشکار سازد، اگر چه مشرکان را ناخوش آید، و او رسالت خود را رساند و راه هدایت را نمود.) أَيُّهَا الْأُمَّةُ الَّتِي خُدَعْتَ فَأَنْخَدَعْتَ وَ عَرَفْتَ خَدِيعَةَ مَنْ خَدَعَهَا فَأَصْرَتْ عَلَى مَا عَرَفْتَ وَ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهَا وَ ضَرَبْتَ فِي عَشَوَائِ غَوَائِبِهَا [غَوَائِبِهَا] وَ قَدْ اسْتَبَانَ لَهَا الْحَقُّ فَصَدَعْتَ عَنْهُ وَ الطَّرِيقُ الْوَاضِحُ فَتَنَكَّبْتَهُ (ای امتی که فریبش دادند و فریب خورد، و فریب فریبکار خود را فهمید و دانسته بر پذیرش این فریب پافشاری کرد، و از هوی و هوس خویش پیروی نمود، و خود را به تاریکی گمراهی افکند، و با اینکه حق و راستی برایش هویدا و آشکار بود، از آن روی برتافت و به راه روشن پشت کرد، و از آن به کژراهه رفت!) أَمَا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، لَوْ اقْتَبَسْتُمْ الْعِلْمَ مِنْ مَعْدِنِهِ، وَ شَرِبْتُمْ الْمَاءَ بَعْدُوبِيَّتِهِ، وَادَّخَرْتُمْ الْخَيْرَ مِنْ مَوْضِعِهِ، وَ أَخَذْتُمْ الطَّرِيقَ مِنْ وَاضِحِهِ، وَ سَلَكْتُمْ مِنَ الْحَقِّ نَهْجَهُ، لَنَهَجْتُمْ بِكُمْ السَّبِيلَ، وَبَدَّتْ لَكُمْ الْأَعْلَامُ، وَ أَضَاءَ لَكُمْ الْإِسْلَامُ، فَأَكَلْتُمْ رَعْدًا، وَ مَا عَالَ فِيكُمْ عَائِلٌ، وَ لَا ظَلِمَ مِنْكُمْ مُسْلِمٌ وَ لَا مُعَاهَدٌ... («هان! سوگند به کسی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر علم را از معدنش بر می‌گرفتید و آب را از سرچشمه‌اش می‌نوشیدید و خیر را از جایگاهش فراهم می‌کردید و راه را از دانای آن می‌جستید و مسیر حق را می‌پیمودید، راه‌ها برایتان



معلوم می‌شد و نشانه‌ها برایتان آشکار می‌گشت و اسلام برای شما نورافشان می‌گردید و روزی فراوان و بی زحمت می‌خوردید و کسی در میان شما نیازمند نمی‌شد و نه به مسلمان، ستم می‌شد و نه به کافر هم‌پیمان شما....) رُوِيْدَا، عَمَّا قَلِيلٍ تَحْصُدُونَ جَمِيعَ مَا زَرَعْتُمْ، وَ تَجِدُونَ وَخِيمَ مَا اجْتَرَمْتُمْ وَمَا اجْتَلَبْتُمْ. (منتظر باشید! به زودی همه آنچه را کشتید، درو می‌کنید و فرجام سنگین جرمی را که مرتکب شدید و آنچه را به سوی خود کشیدید، می‌یابید.) وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي صَاحِبِكُمْ وَالَّذِي بِهِ أَمِرْتُمْ، وَ أَنِّي عَالِمُكُمْ وَالَّذِي بَعَلِمِهِ نَجَاتُكُمْ، وَ وَصِيُّ نَبِيِّكُمْ، وَ خَيْرَةُ رَبِّكُمْ، وَ لِسَانُ نوركُمْ، وَ الْعَالِمُ بِمَا يُصْلِحُكُمْ، فَعَنْ قَلِيلٍ رُوِيْدَا يَنْزِلُ بِكُمْ مَا وَعَدْتُمْ، وَمَا نَزَلَ بِالْأَمَمِ قَبْلَكُمْ، وَ سَيَسْأَلُكُمْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ أُمَّتِكُمْ، مَعَهُمْ تَحْشُرُونَ، وَإِلَى اللَّهِ عِزُّ وَ جَلُّ غَدَا تَصِيرُونَ. (سوگند به آن که دانه را شکافت و جان را آفرید، بی‌گمان می‌دانید که من سرپرست شما و همان کسی هستم که به [پیروی] او فرمان یافته‌اید و من عالم شما و همان کسی هستم که نجات شما با علم اوست و [من] وصی پیامبر شما و برگزیده پروردگارتان هستم و [نیز] زبان [قرآن] نورافشان شما و دانا به آنچه شما را اصلاح می‌کند. منتظر باشید که به زودی، آنچه بدان تهدید شده‌اید و نیز آنچه بر سر امت‌های پیشین در آمد، بر شما فرود می‌آید. خداوند عز و جل از شما درباره رهبرانتان می‌پرسد؛ با آنان محشور می‌شوید و فردا به نزد خداوند عز و جل می‌روید.) أَمَا وَاللَّهِ لَوْ كَانَ لِي عِدَّةٌ أَصْحَابِ طَالُوتَ، أَوْ عِدَّةٌ أَهْلِ

بَدْر وَهُمْ أَعْدَاؤُكُمْ، لَضَرَبْتُمْ بِالسَّيْفِ حَتَّى تَوْوَلُوا إِلَى الْحَقِّ، وَتُنَبِّئُوا لِلصِّدْقِ، فَكَانَ أَرْتَقَ لِلْفَتْحِ، وَآخَذَ بِالرِّفْقِ، اللَّهُمَّ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ. (هان! به خدا سوگند، اگر من به عدد پیروان طالوت، یا به عدد اهل بدر، یاور داشتم و آنان دشمنان شما بودند، شما را با شمشیر می‌زدم تا به حق باز گردید و به راستی در آید که این شکاف [ایجاد شده در دین] را بهتر می‌بندد و همراهی را بیشتر می‌کند. خدایا! میان من و آنان، به حق داوری کن که تو بهترین داورانی!«.) قَالَ: ثُمَّ خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَمَرَّ بِصَبْرَةٍ فِيهَا نَحْوُ مِنْ ثَلَاثِينَ شَاةً، فَقَالَ: وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ لِي رَجَالًا يَنْصَحُونَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلِرَسُولِهِ بَعْدَ هَذِهِ الشَّيْءِ لَأَزَلْتُ ابْنَ آكِلَةِ الذَّبَّانِ عَنْ مُلْكِهِ. فَلَمَّا أَمَسَى بَايَعَهُ ثَلَاثِمِئَةً وَسِتُّونَ رَجُلًا عَلَى الْمَوْتِ، فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَعَدُوا بِنَا إِلَى أَحْجَارِ الزَّيْتِ مُحَلَّقِينَ. (سپس از مسجد، بیرون رفت و بر آغلی گذشت که در آن، حدود سی گوسفند بود. پس فرمود: «به خدا سوگند، اگر من به عدد این گوسفندان، مردانی داشتم که برای خداوند عز و جل و پیامبرش دل می‌سوزاندند، این پسر مگس‌خوار را از تختش پایین می‌کشیدم.» پس، شب‌هنگام، سیصد و شصت مرد با او تا به پای مرگ پیمان بستند و امیر مؤمنان علیه السلام به آنان گفت: «صبح در احجار الزيت، سر تراشیده به نزد ما بیایید» و امیر مؤمنان، خود، سرش را تراشید.) وَحَلَّقَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَمَا وَافَى مِنَ الْقَوْمِ مُحَلَّقًا إِلَّا أَبُو ذَرٍّ وَالْمِقْدَادُ وَحُذَيْفَةُ بْنُ الْيَمَانِ وَعَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ، وَجَاءَ سَلْمَانُ فِي آخِرِ



الْقَوْمِ. فَرَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعَفُونِي كَمَا اسْتَضَعَفْتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ هَارُونَ، اللَّهُمَّ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ، وَمَا يَخْفَى عَلَيْكَ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ، تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ. (هیچ يك از آن گروه، سر نتراشیدند و نیامدند، جز ابو ذر و مقداد و حذیفه بن یمان و عمار بن یاسر و پس از آنها سلمان. امام علیه السلام دستش را به سوی آسمان بالا برد و گفت: «خدایا! مردم، مرا ناتوان کردند، همان گونه که بنی اسرائیل، هارون را ناتوان کردند. خدایا! تو آنچه را ما پنهان و آشکار می‌کنیم، می‌دانی و چیزی در زمین و آسمان، از تو پنهان نمی‌ماند. مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق کن!«.)

۶. روحیه خود محوری نه امام محوری

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بِالْمَدِينَةِ: ٢٢... أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَقْصِمْ جَبَّارِي دَهْرٍ قَطُّ إِلَّا بَعْدَ تَمْهِيلٍ وَرَخَاءٍ وَ لَمْ يَجْبُرْ عَظَمَ أَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ إِلَّا بَعْدَ أَزْلِ وَ بَلَاءٍ (پس از ستایش پروردگار، خدا هرگز جباران دنیا را در هم نشکسته مگر پس از آن که مهلت های لازم و نعمت های فراوان بخشید، و هرگز استخوان شکسته ملتّی را باز سازی نفرمود مگر پس از آزمایش ها و تحمل مشکلات.) وَ فِي دُونِ مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ عَتَبٍ وَ مَا اسْتَدْبَرْتُمْ مِنْ خَطْبٍ مُعْتَبَرٍ (مردم! در سختی‌هایی که با آن روبرو هستید و مشکلاتی که پشت سر گذارید، درس های عبرت فراوان وجود دارد.) وَ مَا كُلُّ ذِي قَلْبٍ بَلْبِيبٍ وَ لَا كُلُّ ذِي سَمْعٍ

بَسْمِيعٍ وَ لَا كُلُّ [ذِي] نَاطِرٍ بَبَصِيرٍ (نه هر که صاحب قلبی است خردمند است، و نه هر دارنده گوشی شنواست، و نه هر دارنده چشمی بیناست.) فَيَا عَجَبًا وَ مَا لِي لَا أَعْجَبُ مِنْ خَطَا هَذِهِ الْفَرَقِ عَلَى اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِي دِينِهَا لَا يَقْتَضُونَ أَثَرَ نَبِيِّ وَ لَا يَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَصِيِّ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِغَيْبٍ وَ لَا يَعْفُونَ عَنْ عَيْبٍ (نه خود را از عیب بر کنار می‌دارند) يَعْمَلُونَ فِي الشُّبُهَاتِ وَ يَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ (در شگفتی، چرا در شگفت نباشم؟! از خطای گروه های پراکنده با دلایل مختلف که هر يك در مذهب خود دارند! نه گام بر جای گام پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ می‌نهند، و نه از رفتار جانشین او پیروی می‌کنند، نه به غیب ایمان می‌آورند و نه خود را از عیب بر کنار می‌دارند، به شبهات عمل می‌کنند و در گرداب شهوات غوطه‌ورند) الْمَعْرُوفُ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا وَ الْمُنْكَرُ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا مَفْزَعُهُمْ فِي الْمُعْضَلَاتِ إِلَى أَنْفُسِهِمْ. وَ تَعْوِيلُهُمْ (تکیه کردن) فِي الْمُهَمَّاتِ عَلَى آرَائِهِمْ. كَأَنَّ كُلَّ أَمْرٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ نَفْسِهِ. قَدْ أَخَذَ مِنْهَا فِيمَا يَرَى بِعَرَى ثِقَاتٍ وَ أَسْبَابِ مُحْكَمَاتٍ (نیکی در نظرشان همان است که می‌پندارند، و زشتی‌ها همان است که آنها منکرند. در حل مشکلات به خود پناه می‌برند، و در مبهمات تنها به رأی خود تکیه می‌کنند، گویا هر کدام، امام و راهبر خویش می‌باشند که به دستگیره‌های مطمئن و اسباب محکمی که خود باور دارند چنگ می‌زنند.) أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْمُنْتَجِلِينَ (ادعاء کردن) لِلْإِمَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا كَثِيرٌ وَ لَوْ لَمْ تَتَّخِذُوا عَنْ مَرِّ الْحَقِّ (کافی: مَرِّ الْحَقِّ/نهج البلاغه: نصر الحق) (اگر بخاطر سختی حق،

یاری کردن یکدیگر را رها نمی‌کردید) وَ لَمْ تَهْنُوا عَنْ تَوْهِينِ الْبَاطِلِ (و از خوار ساختن باطل دست بر نمی‌داشتید) لَمْ يَتَشَجَّعْ عَلَيْكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلَكُمْ وَ لَمْ يَقَوْ مَنْ قَوِيَ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى هَضْمِ الطَّاعَةِ وَ إِزْوَائِهَا عَنْ أَهْلِهَا. لَكِنَّ تَهْتُمَ (هلاک شدن/حیران و سرگردان شدن) كَمَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ عَلَى عَهْدِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ع وَ لَعَمْرِي لِيُضَاعَفَنَّ عَلَيْكُمْ التَّيُّهُ مِنَ بَعْدِي أَضْعَافَ مَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ (ولی شما سرگردان شدید چونان که بنی اسرائیل در دوران موسی (علیه السلام) سر گردان بیابان شدند و بجان خودم سرگردانی شماها پس از من افزوده گردد و چند برابر سرگردانی بنی اسرائیل باشد.)

و بعد از اینکه دوران‌های سرگردانی را بیان می‌کند، و توضیحاتی در مورد این دوره‌ها می‌دهد، می‌فرماید: وَ بَدَأَ لَكُمْ النَّجْمُ ذُو الذَّنْبِ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ (و ستاره دنباله دار برای شما از سمت مشرق نمایان شود.) (شاید منظورش امام خمینی باشد) وَ لَاحَ لَكُمْ الْقَمَرُ الْمُنِيرُ (و ماه تابان برای شما آشکار شود) فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَرَا جَعُوا التَّوْبَةَ (و چون چنین شد بتوبه باز گردید) وَ أَعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنْ اتَّبَعْتُمْ طَالِعَ الْمَشْرِقِ سَلَكَ بِكُمْ مَنَاهِجَ الرَّسُولِ ص فَتَدَاوَيْتُمْ مِنَ الْعَمَى وَ الصَّمَمِ وَ الْبُكْمِ وَ كُفَيْتُمْ مَثْوَنَةَ الطَّلَبِ وَ التَّعَسُّفِ وَ نَبَذْتُمْ الثَّقَلَ الْفَادِحَ عَنْ الْأَعْنَاقِ وَ لَا يُبْعَدُ اللَّهُ إِلَّا مَنْ أَبِي وَ ظَلَمَ وَ اعْتَسَفَ وَ أَخَذَ مَا لَيْسَ لَهُ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ. (بدانید که اگر از طلوع‌کننده شرق (که شاید مقصود حضرت مهدی علیه السلام باشد که از مشرق یعنی مکه یا کوفه ظهور کند) پیروی کنند آنها را براههای

روشن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خواهد برد، و از کوری و کری و گنگی بهبودی یابید، و از زحمت طلب روزی و رنج کشیدن آسوده شوید، و بار سنگین و کمرشکن (اطاعت زورمندان و زمامداران ستم‌پیشه) را از دوش خود بردارید، و خدا از رحمت خود دور نسازد جز کسی را که سر باز زند و ستم کند و زور گوید و آنچه را حق ندارد بگیرد، و بزودی بدانند آنان که ستم کردند که بچه جایگاهی باز گردند.

بخش سوم: عواقب سستی و عدم استقامت در کلمات حضرت زهرا (سلام الله علیها)
 خطبه حضرت زهرا (سلام الله علیها) باخانم های مهاجر و انصار: ... أَمَا لَعَمْرِي لَقَدْ لَقِحتُ ۲۳ بدانید به جان خودم سوگند ناقه خلافت باردار شده فنظرة ريثما تنتج منتظر باشید چندان نمی گذرد که نوزاد خود را به دنیا می آورد [آن گاه ببینید چه نوزادی آورده] ثم احتلبوا ملء القعب دماً عبيطاً و دغافاً مبيداً سپس به جای کاسه شیر، کاسه های پر از خون تازه و سم کشنده را بدوشید [و لا جرعه سر کشید!]. هُنَالِكَ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ وَ يُعْرِفُ الْبَاطِلُونَ غِبَّ مَا أُسِّسَ الْأَوَّلُونَ ، «و آن زمان است که طرفداران باطل گرفتار خسران می شوند». آری، سرانجام، دنباله روان [چشم و گوش بسته و بی خبر] عاقبت کاری را که پیشوایانشان پایه گذاری کردند خواهند فهمید [و با تمام وجودشان آثار شوم آن را لمس می کنند ثم طيبوا عن دنياكم انفساً و اطمأثوا للفتنة جاشاً [بروید] از این پس به دنیای خود دل خوش کنید، و از آن راضی و خوشحال باشید، ولی برای امتحان و فتنه پراضطرابی

۲۳. الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج ۱، ص: ۱۰۹

که در انتظار شماست خود را آماده کنید. و ابشروا بسيف صارم و سطوة معتد غاشم و بهرج شامل و استبداد من الظالمين يدع فينكم زهيدا و جمعكم حصيداً و شادمان باشید به شمشیرهای برنده! و سلطه تجاوزگرانی ستمگر و خونخوار، و هرج و مرجی فراگیر، و حکومتی مستبد از ناحیه ظالمان، حکومتی که ثروت های شما را بر باد می دهد، و جمعیت شما را درو می کند! فیا حسرتی لكم و انی بكم و قد عمیت علیکم انلزمكموها و انتم لها کارهون» (هود، ۲۸) و اسفا بر شما! چگونه امید نجات دارید در حالی که حقیقت بر شما مخفی مانده، و از واقعیت ها بی خبرید؟ «آیا ما می توانیم شما را به پذیرش این دلیل روشن مجبور کنیم با این که شما کراهت دارید؟

بخش چهارم: «آیات استقامت»

فرامیلتی بودن استقامت

وَ كَآيِنٍ مِّنْ نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ^{۲۴} (چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند! آنها هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند)؛ و خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد.)

۲۴. سوره آل عمران، آیه ۱۴۶

نتایج استقامت: ۱ و ۲. عدم ترس و غم

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ^{۲۵} (به یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است!» سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که: «نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است!»)

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا»^{۲۶} قَالَ هُمْ الْأُئِمَّةُ وَيَجْرِي فِيهِمْ اسْتِقَامٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَ سَلَّمَ لِأَمْرِنَا وَ كَتَمَ حَدِيثَنَا عِنْدَ عَدُوِّنَا فَتَسْتَقْبِلُهُمُ الْمَلَائِكَةُ بِالْبُشْرَى مِنْ اللَّهِ بِالْجَنَّةِ وَ قَدْ وَ اللَّهُ مَضَى أَقْوَامٌ كَانُوا عَلَى مِثْلِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنَ الدِّينِ فَاسْتَقَامُوا وَ سَلَّمُوا لِأَمْرِنَا وَ كَتَمُوا حَدِيثَنَا وَ لَمْ يَذِيعُوهُ عِنْدَ عَدُوِّنَا وَ لَمْ يَشْكُوا كَمَا شَكَّكُمْ فَاسْتَقْبَلَهُمُ الْمَلَائِكَةُ بِالْبُشْرَى مِنَ اللَّهِ بِالْجَنَّةِ.^{۲۷} امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی آییهی شریفه: «پروردگار ما خداوند یگانه است!» سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که: «نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است!» فرمود: «آنها ائمه (علیهم السلام) هستند و در مورد شیعیان ما آنها که استوارند و تسلیم فرمان مایند و حدیث ما را از دشمنان مکتوم می‌دارند جاری است. ملائکه با مرزدهی بهشت به استقبال آنها از جانب خدا می‌آیند. به خدا قسم! گروهی

۲۵. سوره فصلت، آیه ۳۰

۲۶. سوره فصلت، آیه ۳۰

۲۷. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص: ۵۲۴

۲۸. کافی، ج ۱، ص: ۲۴۷

۲۹. سوره احقاف، آیه ۱۳

۳۰. سوره، جن، آیه ۱۶

بودند که درگذشتند و مثل شما بودند در دین استقامت ورزیدند و تسلیم امر ما شدند و حدیث ما را کتمان کردند و در نزد دشمنان افشا نمودند و شک نکردند مثل شما که شک کردید ملائکه با مرزده بهشت از جانب خدا به استقبال آنها می‌آیند.

قال الباقر (علیه السلام): عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ بَيْنَا أَبِي جَالِسٍ وَ عِنْدَهُ نَفْرٌ إِذَا اسْتَضْحَكَ حَتَّى اغْرُورَقَتْ عَيْنَاهُ دُمُوعًا ثُمَّ قَالَ هَلْ تَدْرُونَ مَا أَضْحَكَنِي قَالَ فَقَالُوا لَا قَالَ زَعَمَ ابْنُ عَبَّاسٍ أَنَّهُ مِنْ^{۲۸} «الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا.» امام باقر (علیه السلام) - امام صادق (علیه السلام) فرمود: «در آن میان که پدرم نشسته بود و افرادی هم نزد او بودند، ناگهان او را خنده‌ای گرفت که دو چشمش پر از اشک شد.» سپس فرمود: «می‌دانید چه چیزی مرا به خنده واداشت؟» گفتند: «نه»، فرمود: «بنی عباس معتقد است که از جمله کسانی است که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است.» سپس استقامت کردند.»

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ^{۲۹} (کسانی که گفتند: «پروردگار ما الله است»، سپس استقامت کردند، نه ترسی برای آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.)

۲. پیروزی و به نتیجه رسیدن

وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا^{۳۰} و اینکه اگر آنها [جن و انس] در راه استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم!

عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا» قَالَ يَعْنِي لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى وَلايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهِ ع وَ قَبَلُوا طَاعَتَهُمْ فِي أَمْرِهِمْ وَ نَهَيْهِمْ لِأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا يَقُولُ لِأَشْرَبْنَا قُلُوبَهُمُ الإِيمَانَ وَ الطَّرِيقَةَ هِيَ الإِيمَانُ بِوَلايَةِ عَلِيٍّ وَ الأَوْصِيَاءِ.^{۳۱} یونس بن یعقوب از کسی که آن را از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند، گوید: امام باقر (علیه السلام) درباره‌ی این سخن خدا که فرمود: «و اینکه اگر آنها [جن و انس] در راه استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم» فرمود: «یعنی اگر بر ولایت امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) و اوصیای (علیهم السلام) از فرزندان او استوار شوند و اطاعت آن‌ها را در امر و نهیشان بپذیرند، با آب فراوان [باران] سیرابشان می‌کنیم. یعنی ایمان را در دلشان جایگزین می‌کنیم. و منظور از طریقه، همان ایمان به ولایت علی (علیه السلام) و جانشینان اوست».

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا» قَالَ يَعْنِي لِأَمْدَدْنَاَهُمْ عِلْمًا كَيْ يَتَعَلَّمُونَهُ مِنَ الأئِمَّةِ ع.^{۳۲} امام صادق (علیه السلام) ابوبصیر گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی این آیه: و اینکه اگر آنها [جن و انس] در راه استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم! پرسیدم حضرت فرمود یعنی اینکه حتماً علم و دانشی در وجود آن‌ها قرار می‌دادیم که بتوانند از

۳۱. کافی، ج ۱، ص: ۲۲۰
 ۳۲. تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص: ۷۰۳

علم ائمه (علیهم السلام) یاد بگیرند.

من کلام رسول الله ص، أَنَّهُ خَرَجَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ وَ ارْتَحِضُوا (خودتان را پاک کنید) وَ اسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ فَإِنَّ الأَسْتِقَامَةَ دَرَجَةٌ بِهَا كَمَالُ الأُمُورِ وَ نِظَامُهَا وَ بوجُودِهَا حُصُولُ الخَيْرَاتِ وَ تَمَامُهَا وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ مُسْتَقِيمًا فِي حَالَتِهِ ضَلَّ (گم می‌شود) سَعْيُهُ (تلاشش) وَ خَابَ (بی فایده) جَهْدُهُ^{۳۳} قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «وَ اسْتَقِيمُوا إِلَى رَبِّكُمْ» وَ قَالَ سُبْحَانَهُ «وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَضَتْ غَزْلَهُمْ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا»^{۳۴} همانند آن زن (سبک مغز) نباشید که پشمهای تابیده خود را، پس از استحکام، وا می‌تابید! «وَ قَالَ سُبْحَانَهُ» وَ لا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَ تَذُوقُوا السُّوءَ»^{۳۵} سوگندهایتان را وسیله تقلب و خیانت در میان خود قرار ندهید، مبدا گامی بعد از ثابت‌گشتن (بر ایمان) متزلزل شود و به خاطر بازداشتن (مردم) از راه خدا، آثار سوء آن را بچشید! «وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّهُ مَنْ لَمْ يَكُنْ مُسْتَقِيمًا فِي صِفَتِهِ لَمْ يَرْتَقِ (ارتقاء پیدا نمی‌کند) مِنْ حَالِهِ إِلَى غَيْرِهَا وَ لَمْ يَتَبَيَّنْ سُلُوكُهُ عَلَى صِحَّتِهِ.

نقطه مقابل استقامت طغیان است

فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لا تَطْغَوْا (نقطه مقابل استقامت طغیان است) إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ^{۳۶} (پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن؛ و همچنین کسانی که با تو بسوی خدا آمده‌اند (باید استقامت کنند) و طغیان نکنید، که خداوند آنچه را انجام

۳۳. اعلام الدین، ص: ۳۲۴
 ۳۴. سوره نحل، آیه ۹۲
 ۳۵. سوره نحل، آیه ۹۴
 ۳۶. سوره هود، آیه ۱۱۲

می‌دهید می‌بیند)

رُويَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «شَيَّبَتْنِي هُودٌ وَأَخَوَاتُهَا»، فَسُئِلَ: مَا الَّذِي شَيَّبَكَ مِنْهَا؟ فَقَالَ: قَوْلُهُ تَعَالَى: فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ^{۳۷}

علامه طباطبایی: استقامت یعنی معنای بپا داشتن هر چیز به شکلی که تمامی آثار آن چیز مترتب بر آن شود، و هیچ اثر و خاصیتی پنهان و مفقود نماند

بطوری که راغب و دیگران گفته‌اند کلمه "قام" و "ثبت" و "رکز" به يك معنا است. و ظاهراً ریشه این لغت از قیام آدمی گرفته شده باشد، چون انسان در سایر حالاتش غیر از قیام-مانند حال نشستن و دمر و خوابیدن و دو زانو نشستن و طاق باز و به رو افتادن- آن طور که در حال قیام مسلط بر کارها و مقاصد خود هست تسلط ندارد و آن طور نمی‌تواند قبض و بسط و دادوستد را انجام دهد، به خلاف حال قیام که وقتی انسان بر پای خود بایستد از هر حال دیگری بهتر تعادل خود را در دست دارد و در نتیجه به تمامی اعمال خود از ثبات و حرکت، دادن و گرفتن، اعطاء و منع و جلب و دفع مسلطتر است، و نیز کنترل تمامی قوای خویش و افعال آن قوا را در دست دارد. بنا بر این می‌توان گفت حالت قیام در تمامی شوئون معرف شخصیت آدمی است.

این اصل معنای قیام است، آن گاه این کلمه را بطور استعاره در متعادل‌ترین احوال هر چیز دیگری استعمال کرده‌اند، مثلاً استوارترین وضع يك ستون را که همان حالت عمودی

۳۷. مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۴۱

آن است قائم می‌نامند، و همچنین درختی را که بر پای خود ایستاده و رگ و ریشه خود را در زمین دوانیده قیام درخت می‌خوانند، و به همین منوال قائم بودن يك ظرف آب به این است که روی قاعده (کب) خود ایستاده باشد، و قیام عدل این است که در زمین گسترده شود و قائم بودن قانون و سنت این است که در مملکت اجراء شود.

و به همین منوال اقامه، به معنای بپا داشتن هر چیز است به نحوی که تمامی آثار آن چیز مترتب بر آن شود، و هیچ اثر و خاصیتی پنهان و مفقود نماند، مانند اقامه عدل و اقامه سنت و اقامه نماز و اقامه شهادت و اقامه حدود و اقامه دین و امثال آن.

و اما اشتقاق دیگر این ماده که "استقامت" است، معنایش طلب قیام از هر چیز است. و به عبارت دیگر استدعای ظاهر شدن تمامی آثار و منافع آن چیز است، و بنا بر این معنای "استقامت طریق" این است که راه متصف باشد به آن وصفی که غرض از راه همان وصف است، و آن این است که کوتاهترین خط میان ما و هدف ما باشد و بعلاوه، روشن باشد و ما را دچار تردید نسازد و به بیراهه نیندازد.

و همچنین استقامت آدمی در يك کار این است که از نفس خود بخواهد که در باره آن امر قیام نموده آن را اصلاح کند، بطوری که دیگر فساد و نقص به آن راه نیابد و به حد کمال و تمامیت خود برسد. پس معنای آیه شریفه "قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ" این می‌شود که: "پس به ادای حق توحید الوهیت او قیام

کنید"، و معنای آیه "إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا" می‌شود: "بر آنچه که در جمیع شؤون زندگی خود می‌گفتند استوار بمانندند.

معنا "فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ" این می‌شود: بر دین ثابت باش و حق آن را طبق دستوری که گرفته‌ای ایفاء کن. و آن دستور همان است که آیه "وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ" و آیه "فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ" مشتمل بر آن می‌باشند.

جمله "وَلَا تَطْغَوْا" عطف تفسیر است. و اینکه فرمود: "وَلَا تَطْغَوْا" معنایش این است که از خط مشی که فطرت و خلقت برای شما ترسیم کرده و از آن مرزی که برایتان تعیین نموده که همان عبودیت برای خدای یکتا است تجاوز نکنید، هم چنان که امم قبل از شما تجاوز نمودند و کارشان منجر به شرك شد و سرانجام به هلاکت رسیدند.

و ظاهراً طغیان به این معنا ریشه لغویش از طغیان آب گرفته شده، چون طغیان در آنجا به معنای تجاوز از حد است، آن گاه بعد بطور رعایت در این امر معنوی یعنی سرکشی انسان در طول زندگی‌اش استعمال کرده‌اند، چون دیده‌اند که اثر سوء این طغیان- که همان فساد است- و طغیان آب نظیر هم است.^{۳۸}

۳۸. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص: ۶۱



فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ [تفسیر استقامت است] وَ قُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حِجَّةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ^{۳۹} (پس به همین خاطر تو نیز آنان را به سوی این آیین واحد الهی دعوت کن و آن چنان که مأمور شده‌ای استقامت نما، و از هوی و هوسهای آنان پیروی مکن، و بگو: «به هر کتابی که خدا نازل کرده ایمان آورده‌ام و مأمورم در میان شما عدالت کنم؛ خداوند پروردگار ما و شماست؛ نتیجه اعمال ما از آن ما است و نتیجه اعمال شما از آن شما، خصومت شخصی در میان ما نیست؛ و خداوند ما و شما را در يك جا جمع می‌کند، و بازگشت (همه) به سوی اوست!»)»

کلمه "و استقم" امر از استقامت است که به گفته راغب به معنای ملازمت طریق مستقیم است، و جمله "وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ" به منزله تفسیر کلمه "اسْتَقِمَّ" است. لام در جمله "فَلِذَلِكَ" لام تعلیل است. و بعضی گفته‌اند لام به معنای "الی" است و معنای جمله این است که: پس به سوی همین دینی که برایتان تشریح شده دعوت کن، و در ماموریت پایداری نما.^{۴۰}

۳۹. سوره شوری، آیه ۱۵

۴۰. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص: ۴۴

بخش پنجم: «روایات استقامت»

لَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ / اصلاح امور کشور به استقامت مردم است
 عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع النَّاسَ بِصِفِّينَ فَحَمِدَ اللَّهَ^{٤١} (بعد از اینکه حضرت از حقوق ولایت بر مردم ذکر می‌کنند به این فراز می‌رسند)... ثُمَّ جَعَلَ سُبْحَانَهُ مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقًا افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ فَجَعَلَهَا تَتَكَافَأُ فِي وُجُوهِهَا وَ يُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضًا وَ لَا يُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ (آن گاه خداوند از حقوق خود حقوقی را بر بعضی مردم نسبت به بعضی دیگر واجب گرداند، و آن حقوق را در جهات و حالات با هم برابر قرار داد، و بعضی را در برابر بعضی دیگر واجب نمود، و بعضی واجب نگردد مگر به انجام حقی که در برابر آن است) وَ أَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ وَ حَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ فَجَعَلَهَا نِظَامًا لِأَلْفَتِهِمْ وَ عِزًّا لِذِينِهِمْ (و بزرگترین چیزی که از این حقوق واجب فرمود حق حاکم بر رعیت، و حق رعیت بر حاکم است، این فریضه‌ای است که خداوند برای هر یک نسبت به دیگری واجب نموده، و این حقوق را موجب برقراری الفت، و ارجمندی دینشان قرار داد)... فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ (مردم اصلاح و درست نمی‌شوند مگر با اصلاح و درست شدن والیان) وَ لَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ (و والیان هم اصلاح و درست نمی‌شوند مگر با استقامت مردم)

٤١. کافی، ج ٨، ص: ٣٥٢

فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ وَ أَدَّى إِلَيْهَا الْوَالِي كَذَلِكَ عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ (پس هر زمان که مردم حق والی را ادا کردند و والی هم حق مردم را به آن‌ها داد، اینچنین حق میان آنها محکم و نفوذ ناپذیر شد) فَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ وَ اعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ وَ جَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا السُّنَنُ (و راه‌های آشکار دین برپا شد و نشانه‌ها و راهنماهای عدالت استوار شد و سنت‌ها بر ارادل و افراد پست رعیت جاری شد) فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ وَ طَابَ بِهِ الْعَيْشُ وَ طُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ وَ بَيَّسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ (به این سبب وضع زمانه خوب گردد و زندگانی خوش باشد و در بقاء دولت امید می‌رود و طمع دشمنان از بین می‌رود و ناامید می‌شوند) وَ إِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَالْيَهُمُ وَ عَلَا الْوَالِي الرَّعِيَّةَ اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ (و هر گاه رعیت بر والی و سرپرست خود چیره شد و در برابر او ایستاد و والی هم بر رعیت برتری کرد، این جا اختلاف کلمه پدید آید) وَ ظَهَرَتْ مَطَامِعُ الْجَوْرِ وَ كَثُرَ الْإِدْغَالُ فِي الدِّينِ وَ تَرَكْتُ مَعَالِمُ السُّنَنِ (و طمع ظلم آشکارا شود و دغلی در دین و قانون فراوان گردد و عمل بر طبق سنت‌های الهیه متروک گردد) فَعَمِلَ بِالْهَوَى وَ عَطَلَتِ الْأَثَارُ وَ كَثُرَتْ عِلَلُ النُّفُوسِ (و بدخواه عمل شود و مقررات قانون تعطیل گردند و امراض بسیار شوند) وَ لَا يُسْتَوْحَشُ لِجَسِيمِ حَدِّ عَطَلٍ وَ لَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ أَثَلٍ (و از تعطیلی حدود بزرگ و باطل و ناحقی‌های بزرگی که در جامعه ریشه دوانده هراسی نباشد) فَهُنَالِكَ تَذَلُّ الْأَبْرَارُ وَ تَعِزُّ الْأَشْرَارُ وَ تَخْرَبُ الْبِلَادُ وَ تَعْظُمُ تَبَعَاتُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ الْعِبَادِ (و در این جا است که نیکان خوار و زبون گردند و

بدان عزیز و محترم و صاحب نفوذ شوند و بلاد بویرانی افتند و کیفیهای خدا عز و جل بر بنده‌ها بالا گیرند و بزرگ شوند) فَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَّابِ فِي ذَلِكَ وَ حُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ (پس بر شما باد به خیرخواهی در حق یکدیگر و کمک نیکی یکدیگر بر این کار) فَلَيْسَ أَحَدٌ وَ إِنِ اشْتَدَّ عَلَى رِضَا اللَّهِ حِرْصُهُ وَ طَالَ فِي الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ بِبَالِغِ حَقِيقَةِ مَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَهْلُهُ مِنَ الطَّاعَةِ لَهُ (زیرا کسی را- هر چند برای به دست آوردن رضای حق حرصش شدید، و کوشش او در بندگی طولانی گردد- قدرت آن نیست که حق طاعت خدا را چنانکه هست ادا کند) وَ لَكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ [سُبْحَانَهُ] عَلَى عِبَادِهِ النَّصِيحَةَ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ وَ التَّعَاوُنَ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ (لکن از جمله حقوق واجب خدا بر بندگان این است که به اندازه طاقت خود به خیرخواهی یکدیگر برخیزند، و در کمک به هم برای اقامه حق در بین خود اقدام کنند).

علامه مصباح یزدی: (امیرالمومنین) می‌فرماید: وَلَا يَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ. در این طرف نمی‌فرماید صلاح والیان به صلاح رعیت بستگی دارد، بلکه می‌فرماید به استقامت آنان بستگی دارد.^{۴۲}

تعبیر استقامت در جایی به کار می‌رود که علاوه بر صلاح اولیه، تداوم هم داشته باشد. از این روی مسأله استقامت، مشکل‌تر از اصلاح اولیه است. شاید سرّ دشواری استقامت این باشد که صرف این که مردم در ابتدا صالح باشند و وظیفه خودشان را نسبت به

۴۲. کتاب «کاوش‌ها و چالش‌ها/ ج ۲/ رابطه متقابل مردم و حکومت (۵ جلسه هست).

حکومت انجام دهند، کافی نیست، بلکه این صلاحیت و صالح بودن باید استمرار داشته باشد. مردم بیشتر از حاکم در معرض تحولند. در حکومت اسلامی کسی که به عنوان حاکم انتخاب می‌شود معمولاً سی-چهل سال زحمت کشیده و ملکه تقوا و عدالت را در نفس خود ایجاد کرده و پرورش داده است، و طبعاً کسی که چهل سال نفس خود را تربیت کرده و ملازم با تقوا بوده است ناگهانی و يك دفعه عوض نمی‌شود. «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»^{۴۳} (همانا کار ما «ولایت» ما اهل بیت پیامبر علیهم السلام سخت و تحمل آن دشوار است، که جز مؤمن دیندار که خدا او را آزموده، و ایمانش در دل استوار بوده، قدرت پذیرش و تحمل آن را ندارد)

مومن خوب استقامت می‌کند

امام صادق (علیه السلام): الْمُؤْمِنُ لَهُ قُوَّةٌ فِي دِينٍ وَ حَزْمٌ فِي لَيْنٍ (در عین نرمی، قاطع‌اند، و ایمان فی یقین و حِرْصٌ فِي فِقْهِ وَ نَشَاطٌ فِي هُدًى وَ بَرٌّ فِي اسْتِقَامَةٍ)^{۴۴} (مومن خوب استقامت می‌کند)

امام صادق (علیه السلام): إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ إِنَّ الْحَدِيدَ إِذَا دَخَلَ النَّارَ لَانَ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ قُتِلَ وَ نُشِرَ ثُمَّ قُتِلَ لَمْ يَتَغَيَّرْ قَلْبُهُ^{۴۵} (مؤمن از پاره‌های آهن محکمتر است؛ پاره‌های آهن هر گاه در آتش نهاده شود تغییر می‌کند اما اگر مؤمن بارها کشته و زنده

۴۳. الخصال، ج ۲، ص: ۶۲۴

۴۴. کافی، ج ۲، ص: ۲۳۱

۴۵. المحاسن، ج ۱، ص: ۲۵۱

شود دلش تغییری نمی‌کند).

در خطبه ای که پیرامون عمل به قرآن و فاصله گرفتن از بدعت‌ها است می‌فرماید:
 الْعَمَلُ الْعَمَلُ ثُمَّ النَّهْيَةَ النَّهْيَةَ وَالْإِسْتِقَامَةَ الْإِسْتِقَامَةَ ثُمَّ الصَّبْرَ الصَّبْرَ وَالْوَرَعَ الْوَرَعَ إِنَّ لَكُمْ نَهْيَةً فَأَنْتَهُوا إِلَى نَهَائِكُمْ وَإِنَّ لَكُمْ عِلْمًا فَاهْتَدُوا بِعِلْمِكُمْ وَإِنَّ لِلْإِسْلَامِ غَايَةً فَأَنْتَهُوا إِلَى غَايَتِهِ وَآخِرُجُوا إِلَى اللَّهِ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَقِّهِ وَبَيَّنَّ لَكُمْ مِنْ وَظَائِفِهِ^{۴۶} (عمل صالح! عمل صالح! سپس آینده نگری! آینده نگری! و استقامت! استقامت! آنگاه، بردباری! بردباری! و پرهیزکاری! پرهیزکاری! برای هر کدام از شما عاقبت و پایان مهلتی تعیین شده، با نیکوکاری بدانجا برسید. همانا پرچم هدایتی برای شما بر افراشتند، با آن هدایت شوید، و برای اسلام نیز هدف و نتیجه‌ای است به آن دسترسی پیدا کنید، و با انجام واجبات، حقوق الهی را ادا کنید، که وظایف شما را آشکارا بیان کرده و من گواه اعمال شما بوده و در روز قیامت از شما دفاع می‌کنم و به سود شما گواهی می‌دهم.)
 امام صادق (علیه السلام): يَا ابْنَ جُنْدَبٍ لَوْ أَنَّ شِيعَتَنَا اسْتَقَامُوا لَصَافَحَتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ وَ لَأَظْلَمَهُمُ الْغَمَامُ وَ لَأَشْرَفُوا نَهَارًا وَ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَ لَمَا سَأَلُوا اللَّهَ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُمْ^{۴۷} (پسر جندب! اگر شیعیان ما پایداری کنند؛ فرشتگان با آنان دست دهند، و ابر بر سرشان سایه افکند، و همچون [روشنائی] روز بدرخشند، و از آسمان و زمین قوت و روزیشان برسد، و هیچ چیزی از خدا نخواهند جز آنکه عطایشان فرماید.)

۴۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶
 ۴۷. تحف العقول، ص: ۳۰۲



امام علی (علیه السلام): أَفْضَلُ السَّعَادَةِ اسْتِقَامَةُ الدِّينِ.^{۴۸}

امام علی (علیه السلام): عَلَيْكَ بِمَنْهَجِ الْإِسْتِقَامَةِ فَإِنَّهُ يَكْسِبُكَ الْكِرَامَةَ وَيَكْفِيكَ الْمَلَامَةَ.^{۴۹}

امام علی (علیه السلام): لَا سَبِيلَ أَشْرَفَ مِنَ الْإِسْتِقَامَةِ.^{۵۰}

امام علی (علیه السلام): ثَمَرَةُ الْعِلْمِ الْإِسْتِقَامَةُ^{۵۱}

امیرالمومنین: يَا كَمِيلُ احْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجٌ رَعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ^{۵۲} (مردم، سه گونه‌اند: دانشمند ربّانی، دانشجوی راه نجات، و بی سر و پاهای پستی که به دنبال هر بانگی روان‌اند؛ از نور دانش، پرتوی نگرفته و به ستونی استوار، پناه نبرده‌اند.)

۴۸. غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۱۸۶

۴۹. غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۴۴۵

۵۰. غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۷۷۱

۵۱. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص: ۲۰۸

۵۲. الخصال، ج ۱، ص: ۱۸۶

بخش ششم: «استقامت در دوران غیبت امام زمان (عج)»

عَنْ عَمْرِو بْنِ تَابِتٍ قَالَ قَالَ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ: مَنْ ثَبَّتَ عَلَيَّ وَلَايَتَنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلَ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَأُحُدٍ.^{۵۳}

امام سجاد (علیه السلام): إِنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى أَمَّا الْأُولَى فِسِتَّةُ أَيَّامٍ وَ سِتَّةُ أَشْهُرٍ وَ سِتُّ سِنِينَ وَ أَمَّا الْأُخْرَى فَيَطُولُ أَمَدُهَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ مَنْ يَقُولُ بِهِ فَلَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ وَ صَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَ لَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْنَا وَ سَلَّمَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.^{۵۴} (امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) دو غیبت دارد که یکی از دیگری طولانی تر است اما اولی شش دوره است که یا شش ماه است یا شش سال اما دیگری آنقدر طول می کشد تا آنجا که حتی خیلی از آنان که قائل به این امر (غیبت امام (علیه السلام) بودند، از آن بر می گردند [و منکر آن می شوند] و کسی نیست که همچنان به این امر ثابت قدم باشد مگر آنکه دارای یقین قوی باشد و معرفتش [به امام (علیه السلام)] صحیح باشد و در دلش نسبت به حکم ما و فرمان ما، اصلاً احساس دلتنگی نکند و تسلیم فرمان ما، اهل بیت باشد.)

عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنْتَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ فَقَالَ أَنَا الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَ لَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يَطْهَرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ وَ يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِي لَهُ غَيْبَةٌ يَطُولُ أَمَدُهَا خَوْفًا عَلَيَّ نَفْسِيهِ

يَزْتَدُ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَثْبُتُ فِيهَا آخَرُونَ ثُمَّ قَالَ ع طُوبَى لَشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحُبِّنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا الثَّابِتِينَ عَلَيَّ مُوَالَاتِنَا وَ الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِنَا أُولَئِكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ قَدْ رَضُوا بِنَا أُمَّةً وَ رَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً وَ طُوبَى لَهُمْ هُمْ وَ اللَّهُ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^{۵۵} (یونس بن عبد الرحمن گوید: بر موسی بن جعفر وارد شدم و گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا شما قائم به حق هستید؟ فرمود: من قائم به حق هستم و لیکن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک سازد و آن را از عدل و داد آکنده سازد همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد او پنجمین از فرزندان من است و او را غیبتی طولانی است زیرا بر نفس خود می هراسد و اقوامی در آن غیبت مرتد شده و اقوامی دیگر در آن ثابت قدم خواهند بود. سپس فرمود: خوشا بر احوال شیعیان ما که در غیبت قائم ما به رشته ما متمسک هستند و بر دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما ثابت قدم هستند، آنها از ما و ما از آنها ایم، آنها ما را به امامت و ما نیز آنان را به عنوان شیعیان پذیرفته ایم پس خوشا بر احوال آنها و خوشا بر احوال آنها بخدا سوگند آنان در روز قیامت هم درجه ما هستند.)

روایات غربال شیعه در دوران غیبت و عدم استقامت عده زیادی

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع لَمَّا بُويعَ بَعْدَ مَقْتَلِ عُثْمَانَ صَعِدَ الْمُنْبَرِ وَ خَطَبَ بِخُطْبَةٍ ذَكَرَهَا يَقُولُ فِيهَا أَلَا إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ ص وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبْلَبَنَّ بَلْبَلَةً^{۵۶} (بلبله الصدر وسواسه، و البلابل هي الهموم و الأحزان قال في

۵۵. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص: ۳۶۱

۵۶. کافی، ج ۱، ص: ۳۶۹

۵۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص: ۱۲۵

۵۴. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص: ۳۲۳

النهاية: البلابل الهموم و الغموم و البلبلة أيضا اختلاط الألسنة و تفرق الآراء، و الظاهر أنه إشارة إلى ما عرض لهم من تشتت الآراء و الوسوس الشيطانية في قتال أهل القبلة، لا سيما طلحة و الزبير و عائشة و غير ذلك من الأمور الحقة التي كان يصعب على الناس قبولها، و ما وقع في صفين بينهم من الاختلاف بعد رفع المصاحف) وَ لَتَغْرِبَنَّ غَرْبَةً (غربلت الدقيق و غيره بالغربال بالكسر أي نخلته حتى يتميز الجيد من الرديء، و غربلت اللحم قطعته) حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلَكُمْ أَعْلَاكُمْ وَ أَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ وَ لَيْسَبَقَنَّ سَبَاقُونَ كَانُوا قَصْرُوا (بيشى جيرند البته آن مسابقه گيران كه عقب ماندند) وَ لِيَقْصُرَنَّ سَبَاقُونَ كَانُوا سَبَقُوا (و عقب مانند آن مسابقه کاران که پیشی گرفتند) وَ اللَّهُ مَا كَتَمْتُ وَسِيمَةً (نشانه) وَ لَا كَذَبْتُ كَذِبَةً وَ لَقَدْ نَبَّيْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ هَذَا الْيَوْمِ.

عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: وَيْلٌ لَطُغَاةِ الْعَرَبِ مِنْ أَمْرِ قَدْ اقْتَرَبَ قُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ كَمْ مَعَ الْقَائِمِ مِنَ الْعَرَبِ؟ قَالَ: نَفْرٌ يَسِيرٌ قُلْتُ: وَ اللَّهُ إِنْ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ قَالَ: لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحَّصُوا وَ يُمَيَّزُوا وَ يُغْرَبَلُوا وَ يُسْتَخْرَجَ فِي الْغُرْبَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ.^{٥٧}

حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ بَكْرِ الْوَاسِطِيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ ع: لَوْ مَيَّزْتُ شِيعَتِي لَمْ أَجِدْهُمْ إِلَّا وَاصِفَةً وَ لَوْ اِمْتَحَنْتَهُمْ لَمَا وَجَدْتُهُمْ إِلَّا مُرْتَدِّينَ وَ لَوْ تَمَحَّصْتَهُمْ لَمَا خَلَصَ مِنَ الْأَلْفِ وَاحِدٌ وَ لَوْ غْرَبَلْتَهُمْ غَرْبَلَةً لَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ إِلَّا مَا كَانَ لِي مِنْهُمْ طَالَمَا اتَّكُوا عَلَيَّ الْأَرَائِكِ (اينها مدت

٥٧. كافي، ج١، ص: ٣٧٥

زيادی است که بر پستی تکیه زده اند و می گویند) فَقَالُوا نَحْنُ شِيعَةُ عَلِيٍّ إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ مَنْ صَدَّقَ قَوْلَهُ فَعَلَهُ.^{٥٨}

عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ «الْمُ أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ»^{٥٩} ثُمَّ قَالَ لِي مَا الْفِتْنَةُ؟ قُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ الَّذِي عِنْدَنَا الْفِتْنَةُ فِي الدِّينِ فَقَالَ: يُفْتَنُونَ كَمَا يُفْتَنُ الذَّهَبُ ثُمَّ قَالَ يُخْلَصُونَ كَمَا يُخْلَصُ الذَّهَبُ.^{٦٠}

٥٨. كافي، ج٨، ص: ٢٢٨

٥٩. سورة عنكبوت آيات ٢٥١

٦٠. كافي، ج١، ص: ٣٧٥